

صلح مسلح؛ تنها صلح واقعی



علی رحیمی
دانش آموخته اقتصاد

صلح، اگر پشتوانه قدرت نداشته باشد، بیشتر شبیه مکتی کوتاه میان دو جنگ است تا پایان واقعی منازعه. در جهان سیاست، صلح صرفاً با امضا، لبخند دیپلماتیک، بیانیه مشترک یا میانجی‌گری قدرت‌های ثالث ساخته نمی‌شود. صلح زمانی معنا دارد که طرف مقابل بداند نقض آن، هزینه‌ای سنگین‌تر از تداوم آن خواهد داشت. به همین دلیل، در شرایطی که جنگ اخیر به نتیجه قطعی نرسیده و طرفین هنوز به اهداف نهایی خود دست نیافته‌اند، سخن گفتن از توافق پایدار بدون بازسازی قدرت و بازدارندگی، نوعی ساده‌انگاری راهبردی است.

ایران در جنگ اخیر شکست نخورد. نه ساختار سیاسی فروپاشید، نه اراده ملی تسلیم شد، نه توان پاسخ‌از بین رفت، و نه دشمن توانست پروژه تغییر رژیم، حذف توان موشکی یا تحمیل نظم امنیتی مطلوب خود را کامل کند. اما شکست نخوردن با بازدارندگی کامل تفاوت دارد. اگر دشمن اساساً جرئت آغاز جنگ را پیدا کرده، یعنی در محاسبه خود به این نتیجه رسیده بوده که می‌تواند با هزینه‌ای قابل مدیریت به ایران ضربه بزند. همین واقعیت نشان می‌دهد که بازدارندگی پیشین ایران، هرچند مهم و مؤثر بوده، اما برای جلوگیری از اصل جنگ کافی نبوده است.

در چنین وضعیتی، هرگونه مذاکره یا توافق باید بر پایه این فهم شکل بگیرد که آتش‌بس پایان جنگ نیست. آتش‌بس صرفاً توقف شلیک است؛ اما جنگ می‌تواند در میدان‌های دیگر ادامه پیدا کند: در میز مذاکره، در رسانه، در تحریم، در محاصره دریایی، در عملیات خرابکارانه، در تحریک اجتماعی، در فشار اقتصادی و در تلاش برای محدودسازی ابزارهای قدرت ایران. بنابراین صلحی که تنها به خاموش شدن موقت آتش متکی باشد، صلح واقعی نیست. صلح واقعی زمانی شکل می‌گیرد که دشمن از تکرار جنگ منصرف شود، نه فقط برای مدتی شلیک را متوقف کند.

مذاکره پس از جنگ همیشه خطرناک‌ترین مرحله منازعه است. دشمن وقتی در میدان به همه اهداف خود نمی‌رسد، تلاش می‌کند همان اهداف را پشت میز مذاکره به دست آورد. اگر نتوانسته توان موشکی ایران را نابود کند، می‌کوشد آن را محدود کند. اگر نتوانسته برنامه هسته‌ای ایران را از بین ببرد، می‌کوشد آن را تحت نظارت سخت‌تر، عقب‌نشینی بیشتر یا تعهدات فرسایشی قرار دهد. اگر نتوانسته نقش منطقه‌ای ایران را حذف کند، می‌کوشد آن را در قالب توافق‌های امنیتی، تعهدات سیاسی یا فشارهای بین‌المللی مهار کند. در این معنا، مذاکره بدون قدرت، ادامه جنگ با زبان دیگر است.

...ادامه در صفحه ۲

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

دکتر علی عبدی در گفت و گو با حکمران:

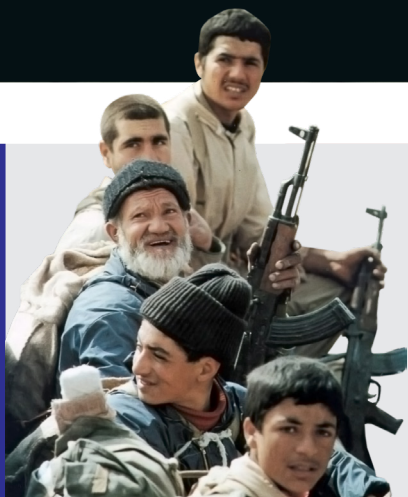
ایران و مسئله بازدارندگی

۳۴

رشد توان دفاعی ایران باید نامتقارن و موازن باشد



«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید



تجربه‌ای
که مکتب
نشد

۸



یاسین بخشی:
صلح راردنکن
اما
کدام صلح؟!

۷



محمد حسین بوجاری نیا:
آرایش جنگی اقتصاد!
ضرورت آرایش جنگی
در اقتصاد ایران

۶

صلح مسلح؛ تنها صلح واقعی



نه ابزارهای قدرت خود را پیشاپیش واگذار می‌کند. چنین صلحی برای اصل استوار است که امنیت را نمی‌توان از دشمن قرض گرفت. امنیت باید ساخته شود؛ با قدرت، با انسجام، با بازدارندگی، با اقتصاد مقاوم، با جامعه امیدوار و با دکترین دفاعی چندلایه. در نهایت، ایران زمانی می‌تواند از جنگ عبور کند که دشمن از فکر جنگ بعدی عبور کرده باشد. این اتفاق با بیانیه و امضای نمی‌دهد؛ با بازسازی و افزایش بازدارندگی رخ می‌دهد. اگر توافق بر پایه قدرت باشد، می‌تواند به صلح بیانجامد. اما اگر توافق جایگزین قدرت شود، نه تنها صلح نمی‌آورد، بلکه زمینه ساز جنگ بعدی خواهد شد.

ه

وجود داشته باشد. مذاکره بدون قدرت، التماس برای امنیت است؛ مذاکره همراه با بازدارندگی، معماری امنیت است. صلح واقعی در منطقه‌ای مانند غرب آسیا، با خوش‌بینی صرف ساخته نمی‌شود. این منطقه پر از بازیگران متخاصم، دولت‌های مداخله‌گر، رژیم‌های بی‌ثبات‌ساز، پایگاه‌های خارجی، جنگ‌های نیابتی، عملیات‌های خرابکارانه و رقابت‌های ژئوپلیتیکی است. در چنین محیطی، کشوری که می‌خواهد بماند، باید هم اهل گفت‌وگو باشد و هم آماده مقابله. هم بتواند مذاکره کند و هم بتواند هزینه نقض مذاکره را بالا ببرد. هم زبان دیپلماسی را بلد باشد و هم منطق بازدارندگی را.

به همین دلیل، صلح مسلح تنها صلح واقعی است. صلحی که در آن ایران نه جنگ‌طلب است و نه ساده‌لوح؛ نه از مذاکره فرار می‌کند و

اشتهای دشمن منجر شود. تجربه تاریخی نشان داده است که عقب‌نشینی بدون تضمین معتبر، دشمن را متوقف نمی‌کند؛ بلکه او را به مطالبه بیشتر عادت می‌دهد. هر امتیازی که بدون مایه‌ازای واقعی داده شود، نه نشانه حسن‌نیت، که نشانه ضعف تفسیر می‌شود. در چنین فضایی، توافق به جای آنکه پایان تهدید باشد، به سکوی تهدید بعدی تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر، صلح مسلح به معنای بستن راه دیپلماسی نیست. ایران باید مذاکره کند، امانه از موضع فرسودگی و ضعف؛ باید از موضع قدرت وارد گفت‌وگو شود برای تثبیت حق امنیت، گرفتن تضمین‌های معتبر، افزایش هزینه حمله بعدی و تبدیل آتش‌بس به موازنه پایدار نه برای واگذاری ابزارهای بقا. دیپلماسی زمانی مؤثر است که پشت سر آن قدرت واقعی

می‌کند، از موضع امنیت و احترام وارد می‌شود. مشکل توافق‌های بدون پشتوانه این است که بحران را حل نمی‌کنند؛ فقط آن را عقب می‌اندازند. اگر توافق نتواند تضمین کند که حمله بعدی رخ نخواهد داد، اگر نتواند تهدیدهای نظامی، امنیتی و اقتصادی دشمن را متوقف کند، اگر نتواند هزینه نقض توافق را برای طرف مقابل بالا ببرد، چنین توافقی بیش از آنکه صلح‌ساز باشد، زمان‌ساز است.

زمان می‌خرد؛ اما ممکن است همین زمان را دشمن برای بازسازی توان، تکمیل اطلاعات، ترمیم ائتلاف‌ها و آماده‌سازی ضربه بعدی استفاده کند.

ایران در شرایط کنونی نباید با منطق «صلح به هر قیمت» وارد مذاکره شود. صلح به هر قیمت، در نهایت می‌تواند به خلع سلاح تدریجی، کاهش اهرم‌های قدرت و افزایش



علی رحیمی
دانش آموخته اقتصاد

...ادامه سرمقاله

صلح مسلح به معنای جنگ‌طلبی نیست. اتفاقاً نقطه مقابل جنگ‌طلبی است. صلح مسلح یعنی کشور آن قدر قدرت، آمادگی و بازدارندگی داشته باشد که دشمن جنگ را به‌صرفه نداند.

در این منطق، سلاح برای استفاده دائمی نیست؛ برای جلوگیری از محاسبه غلط دشمن است. ارتش، موشک، پهپاد، پدافند، نیروی دریایی، نیروی هوایی، اقتصاد مقاوم، جامعه منسجم، روایت رسانه‌ای و توان دیپلماتیک، همگی اجزای یک صلح مسلح‌اند. کشوری که فقط مذاکره دارد اما قدرت ندارد، در واقع پشت میز مذاکره نیز دست خالی است.

اما کشوری که قدرت دارد، حتی وقتی مذاکره



صلح، اگر پشتوانه قدرت نداشته باشد، بیشتر شبیه مکثی کوتاه میان دو جنگ است تا پایان واقعی منازعه. صلح زمانی معنا دارد که طرف مقابل بداند نقض آن، هزینه‌ای سنگین‌تر از تداوم آن خواهد داشت.

مذاکره بدون قدرت، ادامه جنگ با زبان دیگر است. دشمن وقتی در میدان به همه اهداف خود نمی‌رسد، تلاش می‌کند همان اهداف را پشت میز مذاکره به دست آورد؛ از محدودسازی توان موشکی تا مهار برنامه هسته‌ای و نقض منطقه‌ای ایران.



مصاحبه

سال دوم ۴۰ شماره بیست و یکم ۴ دوشنبه، ۱۱ خردادماه ۱۴۰۵ ۱۵ ذی الحجه ۱۴۴۷ ۱ ژوئن ۲۰۲۶

Hokmran.com | info@hokmran.com | @HokmranOnline | @HokmranTV

سندرم موشک زدگی

توان موشکی بومی ایران راه حل همه معضلات امنیتی و دفاعی ایران نیست



جنگ اخیر اگرچه به شکست راهبردی ایران منجر نشد، اما ضعف‌های مهمی را در معماری دفاعی و امنیتی کشور آشکار کرد. علی‌عبدی در این گفت‌وگو تأکید می‌کند که ایران نباید میان جنگ نامتقارن و ابزارهای کلاسیک یکی را انتخاب کند؛ بلکه باید از تک‌ابزاری فکر کردن عبور کند و به منظومه‌ای مرکب از موشک، پهپاد، پدافند، نیروی هوایی، عملیات ویژه، سایبری، روایت رسانه‌ای و اقتصاد مقاوم برسد. از نگاه او، جنگ آینده فقط جنگ سخت نیست؛ جنگ زنجیره‌هاست.

امیرحسین جعفری:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ سلام عرض می‌کنم خدمت مخاطبان عزیز حکمران. من امیرحسین جعفری هستم و امروز میزبان آقای دکتر علی‌عبدی هستیم.

آقای عبدی، ما به مخاطبان وعده داده بودیم که در جلسه‌ای دیگر درباره سناریوهای پیش‌رو با شما گفت‌وگو کنیم؛ اینکه اگر حمله‌ای نظامی شکل بگیرد و جنگ ادامه پیدا کند، چه کیفیتی خواهد داشت. امادیروز برای نخستین بار، سپاه نسبت به محاصره دریایی آمریکا در دریای عمان واکنش نشان داد و اعلام کرد اگر تعرضی به کشتی‌های ایرانی صورت گیرد، ایران به کشتی‌های آمریکایی یا پایگاه‌های آمریکاکام حمله خواهد کرد. این می‌تواند نشانه ورود به مرحله‌ای تازه باشد. پیش از ورود به سناریوهای جنگ، می‌خواهیم نظر شما را درباره این مسئله بدانیم. ایران در برابر این محاصره چه باید بکند؟

علی‌عبدی:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين؛ انه خير ناصرین. عرض سلام دارم خدمت شما و همه عزیزانی که این برنامه را می‌بینند.

در برابر محاصره دریایی باید توجه داشت که ترامپ تلاش کرد در برابر تسلط قانونی و مسلم ایران بر تنگه هرمز، برای خود ابزارسازی کند. او کوشید با محاصره دریایی

ایران و کنترل کشتی‌ها، مابه‌ازایی برای جایگاه ایران در تنگه هرمز ایجاد کند. البته این اقدام در رسانه‌های جهانی و غربی با تمسخر و انتقاد جدی روبه‌رو شد. بسیاری گفتند ترامپ در واقع می‌خواهد تنگه هرمز را باز کند که پیش از جنگ هم باز بود؛ یا می‌خواهد امتیازی را بگیرد که پیش از جنگ اصلاً امتیاز محسوب نمی‌شد، اما در جریان جنگ به امتیاز تبدیل شد. همین مسئله فشار مضاعفی بر ترامپ و دولت او وارد کرد. در جلسه استماع کنگره نیز وقتی هگرتز، وزیر دفاع با به تعبیر خودشان وزیر جنگ، حاضر شده بود، یکی از سناتورهای او پرسید این ایده اساساً چه معنایی دارد؟ پاسخ او این بود که ایرانی‌ها تنگه را گرفته‌اند و ما هم ایرانی‌ها را محاصره کرده‌ایم. آن سناتور با الحنی تمسخرآمیز گفت این شبیه آن است که ایرانی‌ها جایی را در آمریکا آتش زده باشند و شما به جای پاسخ به اصل ماجرا، بروید و ایرانی‌ها را محاصره کنید. این نشان می‌دهد ترامپ و تیم امنیت ملی او در عرصه نظامی و امنیتی دچار سردرگمی جدی هستند.

بسیاری از اعضای این تیم، از جمله خود ترامپ، نه سابقه روشن نظامی و امنیتی دارند، نه تجربه کافی و نه دانش لازم. تصورات آنان عمدتاً رسانه‌ای، فانتزی و غیرواقع‌بینانه است و می‌کوشند همین تصورات را به سیستم نظامی آمریکا تحمیل کنند.

در مورد تنگه هرمز، راهکار ایران

خلیج فارس زمین‌گیر شد. در همان دوره روشن شد که نیروی دریایی ارتش، چون به صورت متقارن می‌جنگید، نمی‌توانست از پس نیروی دریایی آمریکا برآید. از همین‌جا بود که اهمیت قدرت نامتقارن نیروی دریایی سپاه آشکار شد. اساساً مفهوم جنگ نامتقارن یا دکترین جنگ نامتقارن، برخاسته از شیوه مبارزه نیروی دریایی سپاه در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ در خلیج فارس با نیروی دریایی آمریکا است. آنتونی کوردزمن نیز در آثار خود به این مسئله اشاره کرده است. امروز جنگ نامتقارن به مفهومی فراگیر در سراسر جهان تبدیل شده است. حزب‌الله لبنان یکی از



برجسته‌ترین نمونه‌های آن بود و حماس نیز ماجرای هفتم اکتبر را بر اساس همین دکترین نامتقارن رقم زد.

در ماجرای محاصره دریایی نیز ایران می‌تواند بسته‌ای از پاسخ‌های نامتقارن را در حوزه نظامی، اقتصادی و منطقه‌ای آماده کند. فعال‌سازی این بسته‌ها می‌تواند نشان دهد که دست ایران در این ماجرا بسته نیست.

مبن دریایی نمونه‌ای روشن از همین منطق است؛ سلاحی ارزان و ساده، اما بسیار پرهزینه برای نیروهای دریایی بزرگ و سنگین. نیروی دریایی آمریکا در حوزه مبن‌روبی ضعف جدی دارد و این ضعف در دوران دفاع مقدس نیز خود را نشان داد. ماجرای نفتکش بریجتون نمونه معروفی است: آمریکا ناوهای خود را برای اسکورت نفتکش کوییتی با پرچم آمریکا وارد خلیج فارس کرد، اما مبن از ناوهای جلو عبور کرد و به خود بریجتون اصابت کرد. ناوهای آمریکایی که قرار بود از آن حفاظت کنند، از ترس مبن‌های دریایی عقب نشستند و عملاً پشت بریجتون پناه گرفتند. این حادثه به آبروبریزی بزرگی برای آمریکایی‌ها تبدیل شد.

من نمی‌خواهم سناریوها را بیش از حد شفاف بیان کنم. امروز نیز گزینه‌هایی وجود دارد که می‌تواند بدون برجای گذاشتن رد روشن، معادله دشمن را برهم بزند و الزاماً دشمن نتواند به‌سادگی مستند کند که ایران دقیقاً چه اقدامی انجام داده است.

🏁 امیرحسین جعفری:

مطالبی که شما مطرح می‌کنید بیشتر ناظر به خلیج فارس و تنگه هرمز است. اما اکنون آمریکایی‌ها در دریای عمان هستند و گاهی اگر احساس خطر کنند، عقب‌تر می‌روند و حتی تا پایین اقیانوس هند حرکت می‌کنند. آیا در آن مناطق نیز چنین اقداماتی ممکن است؟ همچنین راهبردی که سپاه مطرح کرده این است که اگر کشتی ایرانی تهدید شود، ایران پایگاه‌های آمریکا را هدف قرار می‌دهد. ارزیابی شما چیست؟

📅 علی‌عبدی:

قاطعیت باید اصل نخست ماجرا باشد. دشمن نباید گمان کند ما دچار ترس یا تردید شده‌ایم. هر اقدامی که جمهوری اسلامی انجام می‌دهد باید نشان دهد که در عین عقلانیت و خردمندی، قاطعیت نیز پشت آن قرار دارد. همان‌گونه که جمهوری اسلامی در جنگ رمضان محکم در برابر آمریکا ایستاد، اکنون نیز باید بدون تزلزل آمادگی خود را برای هرگونه درگیری و تشدید تنش نشان دهد. مسئله، منافع ملی کشور، منافع اقتصادی کشور و ژئوپلیتیک کشور است. بر سر چنین مسائلی نمی‌توان معامله کرد.

اگر تهدید دشمن اقتصادی است، باید در همان سطح برای او تهدید اقتصادی معتبر ایجاد شود. در این میان، امارات نیز از نظر ژئوپلیتیکی جایگاه مهمی دارد و دروازه نظم منطقه‌ای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

🏁 امیرحسین جعفری:

به نظر می‌رسد آمریکا در حال ساختن یک

معادله امنیتی درباره امارات است. یعنی اگر ایران به امارات حمله کند، آمریکا پاسخ حمله ایران به امارات را بدهد. ما نتوانستیم چنین معادله‌ای بسازیم که اگر اسرائیل به حزب‌الله یا لبنان حمله کند، ایران پاسخ دهد، اما آنان در حال ساختن چنین معادله‌ای برای امارات هستند.

📅 علی‌عبدی:

این مسئله تاحدی ناشی از تزلزل ماست. وقتی کاری را انجام می‌دهیم اما با تردید مسئولیت آن را نمی‌پذیریم، پیام ضعف ارسال می‌شود. آسیب‌پذیری امارات زیاد است و این آسیب‌پذیری فقط اقتصادی نیست. اکنون تنها رژیم‌ی در منطقه که سامانه‌های اسرائیلی در آن مستقر شده، امارات است. سامانه‌هایی مانند باراک ۸ و گنبد آهنین در آنجا قرار گرفته‌اند. همین مسئله به‌خودی‌خود یک هدف جدی و مهم در محاسبات راهبردی است. حتی در داخل رژیم صهیونیستی نیز نسبت به انتقال چنین سامانه‌هایی به یک کشور عربی حساسیت و اختلاف وجود داشته است.

غیر از این‌ها، امارات در حوزه‌های اقتصادی، انرژی، امنیتی و نظامی آسیب‌پذیری‌های جدی دارد. مهم‌تر از آن، در حوزه زنجیره فرماندهی و کنترل دشمنی با ایران نیز باید به آن توجه کرد. دشمن وقتی ما، حزب‌الله یا انصارالله را هدف قرار می‌دهد، زنجیره تعریف می‌کند. ما نیز باید نسبت به دشمن، زنجیره هدف داشته باشیم؛ هم در سرزمین‌های اشغالی و هم خارج از آن.

عالی‌ترین مقام سیاسی ایران نبودند؛ ایشان مرجعیت شیعیان و زعامت دینی را نیز بر عهده داشتند. چنین جایگاهی را به شهادت رسانده‌اند. این مسئله نباید بی‌پاسخ بماند، زیرا پیامدهای بسیار سنگینی نه فقط برای ایران، بلکه برای پیروان مذهب شیعه اثنا عشری دارد.

نمونه دیگر، حاج عماد مغنیه است. مگر پس از انتقام خون شهید سیدعباس موسوی، رژیم صهیونیستی تا سال‌ها جرئت تهدید ترور دبیرکل حزب‌الله را پیدا کرد؟ در دهه ۱۳۶۰، زمانی که آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها وارد لبنان شدند، تشکیلاتی کوچک و مخفی به نام جهاد اسلامی لبنان از جنایت‌های آنان انتقام گرفت. نتیجه آن اقدامات این شد که آمریکایی‌ها نیروهای خود را از لبنان خارج کردند و صهیونیست‌ها نیز نهایتاً به کمربند امنیتی جنوب لبنان عقب نشستند.

🏁 امیرحسین جعفری:

نکته من این است که دشمنان ما آخرین خط قرمز را رد کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد هنوز پاسخ متناسب دریافت نکرده‌اند. برای ترور حاج قاسم، عین‌الاسد هدف قرار گرفت. برای ترور آقا نیز گفته شد پایگاه‌های آمریکا در منطقه هدف قرار گرفته‌اند. اما من احساس می‌کنم این سطح از پاسخ برای بازدارندگی کافی نیست.

📅 علی‌عبدی:

پاسخ خون، خون است. پاسخ خون، پایگاه



ترمیم می‌کنند. بنابراین پیوسته ابتکار عمل جدید به خرج می‌داد.

به همین دلیل معتقدم اگر حاج‌رضوان زنده بود، از ابزارهای جدید مانند FPV به شکل گسترده استفاده می‌کرد. ویژگی مهم این ابزارها فقط قدرت تخریب نیست؛ تصویر آتلاین و مستند ارائه می‌دهند و امکان کتمان را از دشمن می‌گیرند. این همان کاری است که حاج رضوان در جنوب لبنان انجام داد؛ هر تیم عملیاتی حزب‌الله یک تیم رسانه‌ای همراه داشت تا عملیات ثبت و از المنار پخش شود. همین تصاویر شکاف داخلی در رژیم صهیونیستی ایجاد کرد و بخشی از عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان در سال ۲۰۰۰ محصول همین جنگ رسانه‌ای بود.

در جنگ امروز نیز روایت، بخشی از میدان جنگ است. اگر ضربه بزنید اما نتوانید اثر آن را روایت کنید، دشمن آن را کتمان می‌کند. اگر خسارت ببینید و توضیح ندهید، دشمن آن را به فروپاشی تعبیر می‌کند. بنابراین میدان سخت و میدان رسانه از هم جدا نیستند.

🏁 امیرحسین جعفری:

برویم سراغ موضوع اصلی برنامه؛ سناریوهای پیش‌رو. ما تجربه جنگ رمضان را داشتیم و ممکن است ده روز دیگر، یک ماه دیگر یا یک سال دیگر، جنگ دوباره و حتی جدی‌تر آغاز شود. آمریکانیز تجهیزات بیشتری به منطقه

آورده است. شما چند سناریو می‌بینید؟ اگر حمله‌ای رخ دهد، چه خواهد شد؟ ما چه ضعف‌هایی داشتیم که باید برطرف شود؟

📅 علی‌عبدی:

تجربه جنگ رمضان باعث تعمیق شکافی شد که میان تیم ترامپ و تیم نتانیاهو وجود داشت. تصویری که برای ترامپ از این جنگ ساخته شد، بیشتر محصول تلاش نتانیاهو بود. به او گفته بودند کار ایران در چند روز نهایتاً یک هفته تمام می‌شود. اما ناکامی آنان در رسیدن به اهداف اعلامی، چه در بحث هسته‌ای و چه در بحث توان موشکی و چه در بحث تغییر رژیم، نشان داد محاسبه اولیه غلط بوده است.

در شرایط عدم توازن کامل، ایران توانست دشمن را ناکام بگذارد. شما با بر قدرت نظامی و اقتصادی جهان، رژیم صهیونیستی، هم‌پیمانان منطقه‌ای، اروپا و ناتو مواجه بودید. در چنین شرایطی، ناکام گذاشتن دشمن خود یک دستاورد مهم است.

نتانیاهو اساساً به دنبال رژیم چنج در ایران است و بحث تجزیه را پس از آن دنبال می‌کند. اما ترامپ در جنگ رمضان دید که این هدف آسان و کم‌هزینه نیست. او شاید در بلندمدت همچنان به براندازی جمهوری اسلامی فکر کند، اما در بازه کوتاه مدت ترجیح می‌دهد یک پیروزی تبلیغاتی آبرومندانه به دست آورد و از این میدان خارج شود.

از سوی دیگر، نتانیاهو به دلیل انتخابات داخلی عجله دارد. ترامپ نیز با متغیرهایی مانند سفر احتمالی به چین، جام جهانی و انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا روبه‌روست. اگر ترامپ در انتخابات میان‌دوره‌ای موفق شود، احتمال بازگشت حداکثری به گزینه جنگ با ایران بیشتر می‌شود. اما اگر دچار مشکل شود، ناچار خواهد شد محاسبات محدودتر و دقیق‌تری انجام دهد.

در رژیم صهیونیستی نیز ماندن یا رفتن نتانیاهو مهم است. هر نخست‌وزیری سیاست ضدایرانی را کنار نمی‌گذارد، اما رویکردها متفاوت است. نتانیاهو به جنگ مستقیم علاقه دارد؛ بنت بیشتر به سیاست «مرگ از طریق هزار خنجر» نزدیک بود، یعنی ضربه‌های کوچک، ترورها و عملیات‌های تدریجی. هیچ‌کس مانند نتانیاهو توان اجماع‌سازی در داخل رژیم صهیونیستی و در آمریکا ندارد؛ به‌ویژه اگر ترامپ درواش‌گتن باشد.

🏁 امیرحسین جعفری:

پس احتمال درگیری بعد از جام جهانی جدی‌تر است؟

📅 علی‌عبدی:

اگر جام جهانی در خاک آمریکا نبود، فرصت طلایی برای آنان محسوب می‌شد. اما چون در خاک آمریکا است، جنگ می‌تواند فضای داخلی آمریکا را علیه ترامپ تغییر دهد. او می‌خواهد از فضای جام جهانی به نفع خود و دولت‌ش استفاده کند. اگر جنگی آغاز کند، این فرصت می‌سوزد. بنابراین ناچار است فعلاً دندان روی جگر بگذارد.

🏁 امیرحسین جعفری:

فرض کنیم ده روز دیگر یا دو ماه دیگر، جنگ



جنگ نامتقارن به معنای نفی ابزار کلاسیک نیست. نامتقارن بودن یعنی دشمن را در نقطه‌ای بزنید که انتظار ندارد، با روشی که برایش پرهزینه است، در زمانی که محاسبه نکرده و با ترکیبی از ابزارها که او را دچار سردرگمی کند.

دوباره آغاز شود. در جنگ اخیر کَریدور هوایی شکل گرفته بود و جنگنده‌ها وارد تهران، کرج و شهرهای مختلف شدند. برخی می‌گویند ما با ذهنیت جنگ نامتقارن به سراغ موشک‌رفتیم و به سراغ جنگنده نرفتیم. شما چه نسخه‌ای برای کشور دارید؟

۴ علی‌عبدی:

ذهنیت نامتقارن دو شاخص اصلی دارد: نخست، جسارت و شهامت؛ دوم، ابتکار عمل. مدل ذهنی نامتقارن خطی نیست. شبیه شطرنج نیست که حرکت هر مهره پیامدهای قابل پیش‌بینی داشته باشد؛ بیشتر شبیه پوکر است، یعنی مبتنی بر فریب و بلوف، ممکن است دست شما خالی باشد و وانمود کنید دستتان پر است؛ یا دستتان پر باشد و وانمود کنید خالی است. این همان منطقی است که در هنر جنگ سون‌تزو نیز وجود دارد.

اما مشکل ما این است که نه تجربه کلاسیک خود را کامل می‌کنیم و نه منطق نامتقارن را به نهایت می‌رسانیم. اگر می‌خواهیم در جنگ آینده موفق باشیم، باید هم جسارت داشته باشیم و هم ابتکار عمل. صرف داشتن ابزار کافی نیست؛ مهم این است که ابزار را چگونه، در چه زمان، با چه روایت و در چه نقطه ضعفی به کار بگیریم.

ما تجربه دفاع مقدس، تجربه امنیتی دهه شصت، تجربه جنگ نامتقارن دریایی و تجربه محور مقاومت را داشتیم، اما این‌ها به‌طور دقیق به دانش راهبردی تبدیل نشد. تجربه وقتی فقط خاطره بماند، سرمایه راهبردی نمی‌شود. باید انباشت شود، صورت‌بندی شود، آموزش داده شود و به نظریه و مکتب تبدیل شود.

۴ امیرحسین جعفری:

یعنی ما تجربه داشتیم، اما آن را تبدیل به مکتب نکردیم؟

۴ علی‌عبدی:

دقیقاً. ما تجربه را بیشتر به خاطره تبدیل کردیم، نه به دانش. افتخار به تجربه لازم است، اما کافی نیست. تجربه اگر تحلیل نشود، حتی می‌تواند به خطای محاسباتی تبدیل شود.

یکی از این خطاها این بود که تصور کردیم چون تجربه دفاع مقدس را داریم، از دانش روز و مکاتب نظامی جهان بی‌نیازیم. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» به معنای نفی همه تجربه‌های بشری نیست. معنای درست آن این است که تجربه‌های بشری را می‌گیریم، در دستگاه فکری و ارزشی انقلاب اسلامی هضم می‌کنیم و از دل آن الگوی خودمان را می‌سازیم.

ما در بعضی حوزه‌ها خلأ قیت داشتیم؛ پهپادها، جنگ نامتقارن دریایی، تجربه موشکی و شبکه‌سازی منطقه‌ای نشان می‌دهد خلأ قیت جدی داشته‌ایم. اما خلأ قیت‌ها را صورت‌بندی نظری نکردیم. برای مثال، جنگ نامتقارن از روی مدل جنگیدن ما با آمریکا در خلیج فارس نوشته شد، اما خود ما آن را ننوشتیم؛ کورد زمن نوشت. یعنی دیگران تجربه ما را به مفهوم تبدیل کردند، اما ما کمتر این کار را انجام دادیم.

ج

ما تجربه دفاع مقدس، تجربه امنیتی دهه شصت، تجربه جنگ نامتقارن دریایی و تجربه محور مقاومت را داشتیم، اما این‌ها به‌طور دقیق به دانش راهبردی تبدیل نشد. تجربه وقتی فقط خاطره بماند، سرمایه راهبردی نمی‌شود؛ باید انباشت، صورت‌بندی و به مکتب تبدیل شود.

۴ امیرحسین جعفری:

پس مشکل فقط کمبود تجهیزات نیست؛ مشکل در سطح تفکر راهبردی هم هست؟

۴ علی‌عبدی:

دقیقاً. ابزار مهم است، اما ابزار بدون تفکر راهبردی درست به کار گرفته نمی‌شود. ما گاهی از موشک توقعی داشتیم که باید از نیروی هوایی، پدافند، اطلاعات، جنگ الکترونیک، رسانه و شبکه منطقه‌ای داشته باشیم. موشک بسیار مهم است، اما همه پاسخ نیست.

یکی از خطاهای ما رشد نامتوازن بود. توان موشکی و هوافضای سپاه رشد بزرگی داشت و در جنگ اخیر هم امتحان خود را پس داد. اما هم‌زمان با رشد موشکی و پهپادی، نیروی هوایی ارتش نیز باید نوسازی و به‌روزرسانی می‌شد. این اتفاق به اندازه کافی رخ نداد.

وقتی نیروی هوایی در روز مبادا نتواند نقش اصلی خود را ایفا کند، باید جدی گرفته شود. جنگنده‌ای که نتواند در لحظه بحران پرواز مؤثر داشته باشد، کارکرد بازدارنده خود را از دست می‌دهد.

۴ امیرحسین جعفری:

یعنی نباید میان جنگ نامتقارن و ابزارهای کلاسیک یکی را انتخاب می‌کردیم؟

۴ علی‌عبدی:

دقیقاً. این یکی از دوگانه‌های غلط است. جنگ

سامانه‌های کشف و شناسایی، جنگ الکترونیک، فریب، پراکندگی، جابه‌جایی، پنهان‌سازی، سامانه‌های کوتاه‌برد، ابزارهای ارزان و پرشمار، و حتی جنگ رسانه‌ای، همه باید در یک منظومه دیده شوند.

مشکل زمانی ایجاد می‌شود که یک ابزار را مطلق کنیم؛ مثلاً فقط موشک، فقط پهپاد یا فقط پدافند. دشمن یک‌بعدی عمل نمی‌کند. وقتی حمله می‌کند، هم‌زمان از اطلاعات ماهواره‌ای، پهپاد، جنگنده، جنگ الکترونیک، عملیات روانی، شبکه نفوذ و فشار رسانه‌ای استفاده می‌کند. پاسخ ما نیز باید ترکیبی باشد.

۴ امیرحسین جعفری:

در دریا هم همین مسئله را دیدیم. بخش کلاسیک ما آسیب دید، اما بخش نامتقارن باقی ماند و کار را جلو برد.

۴ علی‌عبدی:

بله. تجربه دریا روشن‌تر است. از دوران دفاع مقدس فهمیدیم در برابر نیروی دریایی آمریکا، جنگ متقارن جواب نمی‌دهد. نیروی کلاسیک اگر بخواهد با نیروی دریایی آمریکا متقارن بجنگد، به سرعت آسیب می‌بیند. اما نیروی نامتقارن اگر درست طراحی شود، می‌تواند هزینه دشمن را بالا ببرد، مسیرهای او را نامن کند، آزادی عملش را محدود کند و او را وادار به احتیاط کند.

اما نامتقارن بودن به معنای بی‌نظمی نیست.

می‌شود، هم‌زمان به زیرساخت، اقتصاد، روان جامعه، رسانه، روایت، اقوام، مرزها و نخبگان حمله می‌کند. بنابراین پاسخ ما نیز باید در همه این سطوح طراحی شود. جنگ اخیر اگر درست فهم شود، می‌تواند نقطه آغاز یک بازسازی بزرگ در تفکر راهبردی ایران باشد.

۴ امیرحسین جعفری:

در این چارچوب، جایگاه پدافند و نیروی هوایی چیست؟ برخی می‌گویند در عصر موشک و پهپاد، هواگرد دیگر کارکرد گذشته را ندارد.

۴ علی‌عبدی:

این یکی از بزرگ‌ترین خطاهای محاسباتی ما بود. پدافند هوایی فقط پدافند موشکی از روی زمین نیست. در دنیا پدافند را چندلایه تعریف می‌کنند و یکی از مهم‌ترین لایه‌های آن، دفاع با هواگرد است.

این لایه در هیچ قدرت نظامی جدی جهان منسوخ نشده است؛ نه در روسیه، نه چین، نه هند، نه پاکستان، نه تائو، نه ترکیه و نه آمریکا. لایه نخست مقابله با ورود جنگنده دشمن به آسمان شما، هواگرد است. وقتی هواگرد مؤثر نداشته باشید، آسمان کشور عملاً برای دشمن بازتر می‌شود. پدافند زمینی مهم است، اما اگر تنها بماند، دشمن می‌تواند آن را شناسایی، فرسوده، سرکوب یا دور بزند.

بحث صرفاً خرید چند جنگنده نیست؛ بحث جایگاه هواگرد در معماری پدافند است. پدافند



یعنی مجموعه‌ای از رادار، جنگنده، سامانه‌های موشکی، جنگ الکترونیک، سامانه‌های کوتاه‌برد، میان‌برد و دوربرد، فریب، پنهان‌سازی و شبکه فرماندهی. اگر هواگرد حذف شود، یک لایه اساسی از دست رفته است.

۴ امیرحسین جعفری:

در این نگاه، جایگاه عملیات ویژه و سایبری چیست؟

۴ علی‌عبدی:

برخی اهداف با موشک حل نمی‌شود. موشک ابزار مهمی است، اما همه اهداف را نمی‌توان با موشک زد. برای برخی موارد، شما به اطلاعات زنده، عملیات ویژه، شبکه رصد، نفوذ، تیم‌های عملیاتی و ابزارهای دقیق نیاز دارید.

سایبری هم همین‌گونه است. سایبری فقط برای حمله سایبری نیست؛ بخشی از زنجیره شناسایی تا اقدام است. می‌تواند برای جمع‌آوری اطلاعات، اختلال، عملیات روانی، فریب، کشف هدف یا پشتیبانی از عملیات سخت استفاده شود. اگر جزیره‌ای نگاه‌کنیم، هر ابزار را جدا می‌بینیم؛ اما اگر زنجیره‌ای نگاه کنیم، همه ابزارها در یک منظومه قرار می‌گیرند. جنگ جدید، جنگ زنجیره‌هاست؛ از شناسایی شروع می‌شود، به تصمیم‌گیری و اقدام می‌رسد و سپس روایت، اثر اقتصادی و پیامد اجتماعی پیدا می‌کند. اگر فقط یک حلقه این زنجیره تقویت شود و حلقه‌های دیگر ضعیف بمانند،

مصاحبه

۵

کل زنجیره آسیب‌پذیر می‌شود.

۴ امیرحسین جعفری:

شما در مجموع، جنگ اخیر را بیشتر یک هشدار می‌دانید یا شکست؟

۴ علی‌عبدی:

من آن را یک هشدار بزرگ می‌دانم؛ هشداری که اگر درست فهم شود، می‌تواند نقطه آغاز اصلاح باشد. ایران در جنگ اخیر ظرفیت‌های مهم خود را نشان داد. دشمن به همه اهدافش نرسید. توان موشکی و اراده مقاومت ایران دیده شد. اما در کنار آن، ضعف‌ها نیز آشکار شد: ضعف در برخی لایه‌های پدافندی، ضعف در نیروی هوایی، ضعف در تبدیل تجربه به دانش، ضعف در عملیات ویژه، ضعف در برخی حوزه‌های جنگ شناختی و ضعف در رشد متوازن دفاعی.

اگر فقط بگوییم پیروز شدیم و هیچ ضعفی نداشتیم، خودفریبی کرده‌ایم. اگر هم بگوییم شکست خوردیم و همه چیز تمام شد، خودزنی کرده‌ایم. راه درست، نه خودفریبی است و نه خودزنی؛ راه درست، آسیب‌شناسی شجاعانه است.

باید به نقاط قوت افتخار کرد و نقاط ضعف را اصلاح کرد. نیروهای موشکی و هوافضا کار بزرگی کردند؛ این باید دیده شود. اما این مانع نقد نمی‌شود. نقد به معنای تضعیف نیست؛ نقد یعنی کشور را برای جنگ بعدی آماده‌تر کنیم. اگر جنگ اخیر را درست تحلیل کنیم، می‌تواند برای ایران نقطه عطف باشد؛ نقطه‌ای برای بازسازی دکترین دفاعی، نوسازی نیروی هوایی، تقویت عملیات ویژه، توسعه جنگ سایبری و شناختی، بازتعریف پدافند چندلایه و تبدیل تجربه به دانش راهبردی.

۴ امیرحسین جعفری:

پس جمع‌بندی شما این است که ایران باید از تک‌ابزاری فکر کردن خارج شود و به سمت یک منظومه کامل دفاعی. امنیتی برود.

۴ علی‌عبدی:

بله. مهم‌ترین جمع‌بندی همین است. ایران باید از تک‌ابزاری فکر کردن خارج شود. موشک لازم است، اما کافی نیست. پهپاد لازم است، اما کافی نیست. پدافند زمینی لازم است، اما کافی نیست. نیروی هوایی لازم است، اما کافی نیست. سایبری لازم است، اما کافی نیست. عملیات ویژه لازم است، اما کافی نیست. همه این‌ها باید در یک منظومه قرار گیرند.

دکترین دفاعی آینده ایران باید مرکب، چندلایه، هوشمند، نامتقارن و در عین حال متوازن باشد. باید هم قدرت سخت داشته باشد، هم قدرت نرم؛ هم میدان نظامی را ببیند، هم میدان رسانه‌ای را؛ هم اقتصاد را بخشی از امنیت بداند، هم جامعه را بخشی از بازدارندگی. اگر چنین نگاهی شکل بگیرد، جنگ اخیر فقط یک آسیب و تهدید نخواهد بود؛ می‌تواند آغاز یک بازسازی بزرگ در تفکر دفاعی و امنیتی ایران باشد.

۴

ج

موشک لازم است، اما کافی نیست. پهپاد لازم است، اما کافی نیست. پدافند زمینی، نیروی هوایی، سایبری و عملیات ویژه نیز هر کدام لازم‌اند، اما هیچ کدام به تنهایی کافی نیستند. دکترین دفاعی آینده ایران باید مرکب، چندلایه، هوشمند، نامتقارن و در عین حال متوازن باشد.

آرایش جنگی اقتصاد!

ضرورت آرایش جنگی در اقتصاد ایران



محمد حسین بوجاری نیا



ایران عزیزمان امروز در یکی از پیچیده‌ترین مقاطع اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود قرار دارد. سیاست فشار علیه ایران، که از ابتدای انقلاب اسلامی با اشکال مختلف تحریم آغاز شد، امروز از چارچوب تحریم‌های کلاسیک حقوقی و مالی فراتر رفته و به مرحله‌ای رسیده است که هدف آن محدودسازی مسیرهای تجارت، صادرات، واردات و دسترسی کشور به منابع حیاتی اقتصادی است.

در سال‌های گذشته، راهبرد تحریم علیه ایران عمدتاً بر فشار مالی، محدودیت بانکی، ایجاد اختلال در فروش نفت و کاهش دسترسی کشور به منابع ارزی متمرکز بود. طراحان این سیاست می‌کوشیدند با فشار تدریجی و هوشمند، اقتصاد ایران را دچار فرسایش کنند و شکاف‌های داخلی را افزایش دهند. اما اکنون نشانه‌های آشکاری از تشدید فشارها دیده می‌شود؛ فشارهایی که صرفاً اقتصادی نیستند، بلکه با آرایش‌های امنیتی و نظامی در پیرامون مسیرهای حیاتی تجارت ایران نیز همراه شده‌اند.

در چنین شرایطی، یکی از خطرناک‌ترین وضعیت‌ها برای کشور، گرفتار شدن در تله «نه جنگ و نه صلح» است. وضعیت فعلی، فضایی مبهم، فرسایشی و پرهزینه ایجاد می‌کند؛ فضایی که در آن دشمن بدون ورود به یک درگیری مستقیم، سایه ناامنی و فشار اقتصادی را بر سر کشور حفظ می‌کند.

در این وضعیت، زمان به سود ایران حرکت نمی‌کند. هر روز تاخیر در تصمیم‌گیری، می‌تواند به فرسایش تجارت خارجی، افزایش فشار ارزی، تشدید تورم و کاهش تاب‌آوری اجتماعی منجر شود.

از این رو، نخستین ضرورت امروز، پذیرش واقعیت «جنگ اقتصادی» است. بنابراین نمی‌توان با سازوکارهای عادی و اداری دوران آرامش، با وضعیتی مواجه شد که ماهیت آن جنگی و فرسایشی است.

وزارت اقتصاد، بانک مرکزی، بخش اقتصادی دستگاه دیپلماسی، نهادهای تجاری و بخش‌های مرتبط با حمل و نقل و انرژی باید در قالب یک آرایش هماهنگ و چابک عمل کنند. تشکیل یک قرارگاه متمرکز برای مدیریت جنگ اقتصادی، نه به معنای شعار دادن، بلکه به معنای ایجاد فرماندهی واحد، تصمیم‌گیری سریع، مدیریت منابع محدود و مقابله فعال با فشارهای خارجی است.

در این بین، مسئله ارز اهمیت حیاتی دارد. در شرایط فشار خارجی، هر دلار حاصل از صادرات، بخشی از توان دفاعی اقتصاد کشور محسوب

چین، بلاروس و بسیاری از کشورهای دیگر، هر یک به شکلی با فشارهای مالی، بانکی یا تجاری مواجه شده‌اند. ایجاد سازوکارهای پولی دوجانبه و چندجانبه، کاهش وابستگی به دلار، توسعه پیمان‌های تهرانی، استفاده از ارزهای ملی و شکل‌دهی به شبکه‌های مستقل مالی و تجاری، می‌تواند قدرت تحریم را به تدریج کاهش دهد.

تحریم زمانی مؤثر است که کشور هدف، خود را تنها و ناچار به تبعیت از نظم مالی مسلط بدانند.

اما اگر کشورهای تحت فشار بتوانند ظرفیت‌های انرژی، جمعیت، بازار، فناوری، مسیرهای حمل و نقل و منابع طبیعی خود را در قالب یک بلوک همکاری اقتصادی به هم پیوند دهند، تحریم از یک ابزار فلج‌کننده به یک عامل شتاب‌دهنده برای شکل‌گیری نظم جدید اقتصادی تبدیل خواهد شد.



در برابر فشارهای ترکیبی،
سیاست اقتصادی
کشور باید از مدیریت
عادی فاصله بگیرد و به
سمت انضباط ارزی،
تجارت منطقه‌ای و
همکاری با کشورهای
همسو حرکت کند.

راهبرد نگاه به شرق، همکاری با همسایگان و فعال‌سازی کریدورهای زمینی بیشتر می‌شود. ایران نباید صرفاً در موضع دفاعی باقی بماند، بلکه باید با تبدیل موقعیت جغرافیایی خود به قدرت اقتصادی، هزینه فشار بر خود را برای طرف مقابل افزایش دهد.

در سطحی گسترده‌تر، یکی از راهکارهای مهم برای کاهش اثر تحریم‌ها، همکاری ساختاری میان کشورهایی است که خود قربانی سیاست‌های تحریمی غرب بوده‌اند. ایران، روسیه،

می‌شود. بازگشت کامل ارز صادراتی به چرخه رسمی اقتصاد، مدیریت دقیق منابع ارزی و اولویت‌بندی سخت‌گیرانه در تخصیص ارز، از الزامات چنین وضعیتی است. ارز کشور باید پیش از هر چیز صرف تأمین کالاهای اساسی، دارو، تجهیزات ضروری، مواد اولیه تولید و نیازهای حیاتی مردم شود. در مقابل، واردات کالاهای تجملی و غیرضروری در چنین شرایطی نه تنها قابل دفاع نیست، بلکه می‌تواند به تضعیف توان اقتصادی کشور منجر شود.

اما مدیریت داخلی، تنها یک بخش از راهبرد مقابله با فشارهاست. کشور عزیزمان ایران، باید هم‌زمان از ظرفیت ژئوپلیتیکی خود برای خنثی‌سازی محدودیت‌های دریایی و تجاری استفاده کند. موقعیت جغرافیایی ایران، این امکان را فراهم کرده است که کشور به حلقه‌ای مهم در اتصال شرق و غرب آسیا، آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه، چین، پاکستان و آب‌های جنوبی تبدیل شود. توسعه کریدورهای زمینی و ریلی،

تداوم وضعیت «نه جنگ و نه صلح» می‌تواند اقتصاد کشور را فرسوده کند؛ راه عبور، پذیرش واقعیت جنگ اقتصادی و آرایش متناسب با آن است.

تحریم زمانی مؤثر است که کشور هدف خود را تنها ببیند؛ پیوند اقتصادی میان کشورهای تحت فشار می‌تواند معادله تحریم را تغییر دهد.

در جواب سخن نسنجیده و برداشت نادرست اهالی روزنامه سازندگی:

صلح رارد نکن اما کدام صلح؟!



یاسین بخشی

در جواب سخن نسنجیده و برداشت نادرست اهالی روزنامه 'سازندگی' اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم، باید چندین لایه را با تیغ تیز تحلیل بشکافیم. در همان ابتدا صریح و آشپین بگویم: آن جماعت فرومایه و بیشعوری که در چنان سناریوی هولناکی به نامهٔ امیرالمؤمنین به مالک اشتر تمسک میجویند، نه فقط خائن و نادان، بلکه به لحاظ روش شناسی فهم متن، کودکانی بیش نیستند که با چاقوی جراحی، نان می‌برند و خیال می‌کنند جراحند. کارشان چیزی نیست جز تحریف، تقطیع، و برداشت مزورانه از کلامی که اگر در تمامیتش فهمیده شود، خود تیغی برنده علیه همین ننگ تسلیم است. در این نوشتار، نخست به نقد مستدل این برداشت غلط از روش فهم نهج‌البلاغه خواهیم پرداخت و سپس نشان خواهیم داد که چرا پذیرش صلحی که مفروض آن‌هاست، نه تنها خلاف عقل و ایمان، بلکه خودکشی تمام عیار استراتژیک است.

بخش نخست: کالبدشکافی یک خیانت‌روشی (نقد برداشت غلط از نامهٔ مالک اشتر)

برای آنکه عمق حماقت این جماعت را دریابیم، باید اول بفهمیم چه بلایی بر سر متن آورده‌اند و چرا این کار، مصداق جنایت علمی است. آنان یک جمله را از دل یک منشور حکومتی چندین صفحه‌ای بیرون کشیده‌اند، آن را از بستر تاریخی، حقوقی، و گفتمانی‌اش جدا کرده‌اند، و همچون چماقی بر سر ریک ملت زخمی فرود می‌آورند. این روش، همان روش خوارج در برخورد با قرآن است که آیهٔ «إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ» را دستاویز کردند تا علی‌بن‌ابیطالب را تکفیر کنند. اینجا نیز با همان منطق پوسیده‌طرفیم.

۱. جایگاه جمله در متن و بستر صدور

نامه‌ای که این کلمات از آن استخراج شده، فرمان تاریخی امام علی (ع) به مالک اشتر نخعی، والی منصوب ایشان بر مصر است. این نامه (نامهٔ ۵۳ در نسخه‌های معیار نهج‌البلاغه) یک «میثاق حکمرانی» است، نه یک فتوای سادهٔ فقهی، و نه یک توصیهٔ اخلاقی گل‌درشت برای جاهلان عافیت‌طلب. مخاطب آن، مالک اشتر است: مردی که در شجاعت، بصیرت و انقلاب‌گری شهره بود، نه یک سیاستمدار ترسو. امام به چنین فرمانده‌ای می‌نویسد و برایش از صلح می‌گوید، آن هم در کجای نامه؟ درست در بندهایی که ایشان اصول سیاست خارجی و نظامی یک دولت اسلامی را تبیین می‌کنند. اما این جماعت، هرگز کل جمله را نمی‌خوانند. جملهٔ کامل در نهج‌البلاغه چنین است: «وَإِنِ اسْتَدْعَاكَ الْعَدُوُّ إِلَىٰ صُلْحٍ فَلَا تَرْفُضْهُ، وَلَیْکُنْ بَیْهَ رِضًا، فَإِنِّ فِی الصُّلْحِ دَعَا لِیُخَوِّدَکَ، وَزَاخَةٌ مِّنْ هُمُومِکَ، وَأَمَّا لِیَلَادَکَ. وَلَکِن اِخْذَرْ یَغْدُ الصُّلْحُ مِّنَ الْعَدُوِّ خَدْرًا شَدِیدًا، فَإِنِّ الْعَدُوَّ رَئِمًا قَازِبٌ لِّیَغْفُلَ، فَخُذْ بِالْخَرْمِ، وَاهْتَمَّ فِی ذَٰلِکَ حُسْنُ الظَّنِّ.» (ترجمه: «و اگر دشمن تو را به صلح فراخواند، آن را رد مکن، و باید که آن صلح خشنودی خدا را در پی داشته باشد؛ چرا که در صلح، آسایش برای سپاهیان، آسودگی از دغدغه‌هایت، و امنیت برای سرزمین‌هایت نهفته است. اما پس از صلح، به شدت از دشمن بر حذر باش، زیرا دشمن گاه نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند؛ پس همواره جانب احتیاط را فرو مگذار و خوش‌گمانی را در این باره متهم کن.»)

چشمانمان را باز کنیم و سه قید حیاتی را ببینیم - قید نخست: «وَلَیْکُنْ بَیْهَ رِضًا» (باید که آن صلح،

خشنودی خدا را در پی داشته باشد). این یعنی هر صلحی واجد ارزش نیست. صلحی که به ذلت، نابودی دین، یا سلطهٔ ظالم بینجامد، «بَیْهَ رِضًا» نیست. دشمن رهبر و فرماندهان را شهید کرده، شهروندان و ۱۶۸ فرشتهٔ زمینی را شهید کرده، و حالا شروطی می‌گذارد که شکست ایران را در آینده تضمین می‌کند. کدام عقل سلیم یا دل مؤمنی می‌گوید این صلح «خشنودی خدا» را در پی دارد؟ خداوندی که در قرآن فرموده: «وَأَلَّا یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا» (نساء، ۱۴۱)؟ این «سبیل» فقط نظامی نیست، بلکه هرگونه سلطهٔ سیاسی-اقتصادی که کبان امت را منهدم کند نیز هست. صلح تحمیلی که بذر شکست می‌کارد، مصداق همان «سبیل» دادن به کفار است.

- **قید دوم:** «دَعَا لِیُخَوِّدَکَ» و «أَمَّا لِیَلَادَکَ» (آسایش سپاه و امنیت کشورها). این صراحتاً نشان می‌دهد که نتیجهٔ صلح باید تأمین امنیت و توانمندی باشد. صلح در سناریوی تو، نه تنها امنیت نمی‌آورد، بلکه کشور را برای همیشه خلع سلاح می‌کند و به یک مستعمرهٔ بی‌دفاع تبدیل می‌کند. پس این صلح نیست، یک «آتش‌بس فریبکارانه» است که امام آن را با جملهٔ بعد طرد می‌کند: «اِخْذَرْ یَغْدُ الصُّلْحُ مِّنَ الْعَدُوِّ خَدْرًا شَدِیدًا». امام علی حتی در صلح واقعی هم هشدار می‌دهد که دشمن ممکن است برای غافلگیری نزدیک شده باشد. حال اگر دشمن پیش از صلح، هولناک‌ترین جنایات را مرتکب شده باشد، آن صلح دیگر حتی در حد یک احتمال هم «دَعَا» و «أَمَّن» نیست، بلکه تله‌ای آشکار است.

- **قید سوم:** «فَخُذْ بِالْخَرْمِ» (دوراندیشی و احتیاط مطلق را پیشه کن). این یعنی تو به‌عنوان حاکم اسلامی، موظف محاسبه‌کنی که آیا این پیشنهاد، نیرنگ نیست. در سناریوی فعلی آمریکا، محاسبه که سهل است، خورشید نیرنگ در وسط آسمان می‌درخشد. اگر مالک اشتر در چنین موقعیتی قرار می‌گرفت، به حکم همین جمله، صلح وارد می‌کرد و شمشیرش را محکم‌تر می‌فشرد. آنان که این جمله را دست‌مایه می‌کنند، در واقع مالک را از مشی علی جدا می‌کنند و علی را خائن به خون خودش نشان می‌دهند.

۲. فاجعهٔ روش شناختی: تقطیع و بی‌زمینه‌سازی متن

نهج‌البلاغه را نمی‌توان همچون لطفه‌های اینستاگرامی تقطیع کرد و مصرف نمود. این کتاب، یک منظومهٔ فکری منسجم است که هر خطبه و نامه‌اش در ظرف تاریخی خاص خود معنا می‌یابد.

بزرگان علم اصول و تفسیر، از شیخ مفید و سید مرتضی گرفته تا علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، پیوسته بر «سیاق» و «سبب ورود» تأکید کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید معتزلی، در شرح عظیم خود بر نهج‌البلاغه (جلد ۱۷، ذیل همین نامه)، تصریح می‌کند که فرمان امام، ناظر به وضعیتی است که طرف مقابل «میل حقیقی» به صلح نشان دهد، نه آنکه از سرضعف و اضطرار مقطعی خودش بخواهد نیرو جمع کند. او می‌نویسد: «غرض علی (ع) آن است که صلحی را بپذیر که در آن غلبهٔ حق یا حفظ بضهٔ اسلام باشد، نه هرچه که نام صلح بر آن نهاده‌اند».

این جماعت نادان، همان بلایی را بر سر کلام علی آورده‌اند که مستشرقان بر سر قرآن آوردند: «اتمیسم» یا اتم‌گرایی تفسیری. یعنی متن را به ذرات منفصل و بی‌ربط تجزیه می‌کنند و سپس هر ذره را به دلخواه خود معنا می‌کنند. این روش، زاییدهٔ عقل عافیت‌طلب و روحیهٔ سازشکاری است که پیش از مراجعه به متن، تصمیم خود را گرفته و حالا دنبال توجیه شرعی برای خیانتش می‌گردد. اینجا باید با قاطعیت گفت: استناد به نامهٔ مالک در این سناریو، مصداق «تفسیر به رأی» است که در حدیث متواتر ثقلین، آتش جهنم برایش وعده داده شده. اینان دین را به مسلخ می‌برند تا پوست خود را نجات دهند.

بخش دوم: چرا صلح در این شرایط، خلاف عقل، ایمان و استراتژی است؟

حال که روشن شد آن برداشت، یک تحریف بیش نیست، باید خود سناریو را از سه منظر عقل، ایمان و استراتژی بکاویم و نشان دهیم که تن دادن به آن «صلح» - حتی اگر از نظر فقهی هم بدان نگاه کنیم - نه تنها مجاز نیست، بلکه حرام قطعی و خیانتی نابخشدنی است.

۱. خلاف عقل (تحلیل منطقی و نظریهٔ بازی‌ها)

از منظر عقل ابزاری و محاسبهٔ سود-زیان، سناریوی مفروض یک «بازی فریب» (Cheap Talk Game) است که در آن دشمن پیشتر همهٔ هزینه‌های اعتماد را سوزانده است. دشمنی که رهبر و نخبگان نظامی را ترور کرده و غیرنظامیان را به خاک و خون کشیده، عملاً «پل‌های پشت سر خود را خراب کرده»، به قول ماکیاولی در شهریار: «مردمان را یا باید نواخت، یا یکسره نابودشان کرد؛ زیرا اگر آزدک آزاری به کسی برسانی، در پی انتقام برمی‌آید، اما اگر چنان ضربه‌ای بزنی که توان انتقام نداشته باشد، در آن صورت می‌توانی مهارش

کنی». دشمن در سناریوی فعلی، آزاری عظیم رسانده، پس خودش می‌داند که تا بدمورد کینه و انتقام خواهد بود. بنابراین، تنها راه عقلانی برای او «نابودی کامل» طرف مقابل است. اگر در این میان پیشنهاد «صلح» می‌دهد، عقل به ما می‌گوید این یک «صلح تاکتیکی» برای تکمیل نابودی است؛ یا به دلیل آنکه در موضع ضعف مقطعی است (مثلاً افکار عمومی داخلی‌اش شورش کرده یا اقتصادش تاب نیاورده) و می‌خواهد با متارکه، زمان بخرد، یا آنکه می‌خواهد با شروط صلح، تو را خلع سلاح کند بی‌آنکه هزینهٔ یک اشغال تمام‌عیار را بپردازد.

در ادبیات نظریهٔ بازی‌ها، این وضعیت یک «بازی تضمین‌های پوچ» است. دشمن «وعده» می‌دهد که اگر تسلیم شوید، دیگر آزاری نمی‌رساند، اما این وعده «نااعتبر» (non-credible) است، زیرا هیچ نهاد ضمانتی پشت آن نیست و منافع او دقیقاً در نقض وعده نهفته است. پذیرش چنین صلحی یعنی انتخاب «سود فریب‌خورده» (Sucker's Payoff) در یک بازی معمای زندانی تکرارشونده. عاقلانه آن است که تا آخر مقاومت کنی، زیرا مادامی که زنده‌ای و می‌جنگی، «هزینهٔ تحمیل‌شده به دشمن» (cost imposition) را بالا نگه می‌داری و احتمال تغییر معادله را زنده می‌گذاری. تسلیم قطعی، احتمال تغییر را به صفر مطلق می‌رساند. سون تزو در هنر جنگ می‌گوید: «فرماندهٔ خردمند، پیش از نبرد، در معبد پیروزی را محاسبه می‌کند... هرگز دشمن را در موقعیتی قرار نده که راه گریزی جز جنگیدن تا پای مرگ نداشته باشد، مگر آنکه خود آمادهٔ پرداخت هزینه‌اش باشی».

در اینجا دشمن خواسته‌هایی داده که تو را در موقعیت «مرگ تدریجی» قرار می‌دهد؛ راه عقل، پذیرش نیست، بلکه جنگیدن تا واپسین نفس است تا شاید دشمن را از ادامهٔ مسیر پشیمان کنی.

۲. خلاف ایمان (تحلیل فقهی - کلامی)

در ترازوی شریعت، صلح با دشمن محارب، اگر به «وهن اسلام» یا «تسلط کفار» بینجامد، حرام است. این حکم، اجماع فقهای شیعه و سنی است. قرآن کریم در دو آیهٔ کلیدی، تکلیف را روشن می‌کند:

- آیهٔ صلح: «وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال، ۶۱). علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان ذیل این آیه تصریح می‌کند: «آیه ناظر به جایی است که دشمن میل حقیقی به

صلح داشته باشد و نشانه‌های آن هویدا باشد؛ اما اگر قرائن بر نیرنگ دلالت کند - چنان‌که در جنایات عظیم پیشین چنین است - در این صورت جملهٔ پایانی آیه که می‌فرماید: «وَإِن یُرِیدُوا أَن یُخَذَّعُوکَ فَإِنَّ حَشَبَکَ اللَّهُ» (انفال، ۶۲) حکم را برمی‌گرداند و دستور به هوشیاری و عدم انعقاد صلح می‌دهد».

- آیهٔ نهی از سستی: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَن یتَرِکُنَّ أَعْمَالُکُمْ» (محمد، ۳۵). در این آیه، خداوند مؤمنان را از آنکه خود «پیشنهاد صلح» بدهند، بر حذر می‌دارد، مادامی که دست بالا را دارند. حال در سناریوی تو، دشمن حمله کرده، اما تو هنوز نفس می‌کشی و می‌توانی بجنگی؛ پذیرش صلح تحمیلی یعنی «دعا به سوی صلح» از موضع ذلت. این آیه خطاب به منافقان مدینه نازل شد که پس از احد، روحیهٔ مردم را با شایعهٔ «صلح با ابوسفیان» تضعیف می‌کردند. تو خود قضاوت کن این جماعت متمسک به نامهٔ مالک، دنبالهٔ همان جریان نفاقند یا نه.

از منظر کلامی، مکتب تشیع بر پایهٔ «عزت مؤمن» و «نفی سبیل» استوار است. قیام عاشورا، مهمترین سند الهیاتی ما در این زمینه است. حسین بن علی (ع) می‌توانست با یک صلح تاکتیکی، جان خود و اهل بیتش را حفظ کند. پیشنهاد «بیعت با یزید» از سوی دشمن، در ظاهر یک «پیشنهاد صلح با حفظ ظاهر» بود. اما حسین (ع) آن را رد کرد و فرمود: «مُلِیَ لَا یُبَایِعُ مِثْلَهُ» و «هَیْهَاتَ مِثْلَ الْإِلَٰهَةِ». اگر بنا بود که هر پیشنهاد صلحی از سوی دشمنی که سراپا جنایت است پذیرفته شود، حسین (ع) باید اولین کسی می‌بود که تن می‌داد؛ اما او با خون خود امضا کرد که «صلحی که به ذلت و نابودی دین بینجامد، از جنگ به شهادت منجر، بدتر است». حال این فرومایگان با آویختن به جمله‌ای از علی (ع)، درست در نقطهٔ مقابل درس حسین (ع) ایستاده‌اند. این همان نفاق نظری است: علی علیه‌السلام را بهانه‌کردن برای رد کردن راه حسین بن علی علیهما‌السلام.

۳. خلاف استراتژی (تحلیل نظامی - سیاسی)

از منظر دانش استراتژی، آنچه در سناریوی تو «صلح» نامیده می‌شود، در قاموس نظامی «تسلیم مشروط» (Conditional Surrender) یا «صلح کارتاژی» (Carthaginian Peace) است. این اصطلاح به صلحی اطلاق می‌شود که در آن، طرف غالب چنان شروط سختی تحمیل می‌کند که طرف مغلوب را برای همیشه از بازگشت به قدرت باز می‌دارد و هویت و استقلال او را نابود می‌کند. مصداق تاریخی مشهور آن، همان صلحی است که روم باستان پس از شکست کارتاژ در دومین جنگ پونیک تحمیل کرد؛ شروط به قدری خفت‌بار بود که کارتاژ را به یک دولت دست‌نشانده تبدیل کرد و بعدها در جنگ سوم، یکسره نابودش ساختند. سناریوی تو دقیقاً این است: شروط حداکثری که «شکست ایران را در سال‌های آینده باعث می‌شود».

در تئوری استراتژی، کلاروپیتر در کتاب دربارهٔ جنگ می‌گوید: «جنگ ادامهٔ سیاست با ابزارهای دیگر است». پس صلح نیز ادامهٔ سیاست با ابزاری دیگر است. اگر دشمن به این صلح رسیده باشد، یعنی محاسبه کرده که از راه دیپلماسی می‌تواند به اهداف سیاسی‌اش - یعنی براندازی کامل و استعمار - برسد، بی‌آنکه هزینه‌های یک جنگ فرسایشی طولانی را بپردازد. پذیرش این صلح از سوی تو، یعنی تو داوطلبانه بهترین هدیه را به او می‌دهی!!!



حکمران رسانه
شماست،
در انتشار آن
مشارکت کنید

روایت عمیق سیاست و اقتصاد
حکمران

آدرس:
خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷،
طبقه ۷، واحد ۷۰۴

کد پستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

چاپخانه:
مجمع چاپ ایران کهن
۸۸۳۴۴۳۸۷-۵۴۸۸۹۰۰۰

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سید یاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

پست الکترونیک: info@hokmran.com

تجربه‌ای که مکتب نشد



ایران در چهار دهه گذشته، انباشتی کم‌نظیر از تجربه‌های امنیتی، نظامی و راهبردی به دست آورده است؛ تجربه‌هایی که بسیاری از کشورها برای دسترسی به بخشی از آن، سال‌ها جنگ، بحران و هزینه را پشت سر گذاشته‌اند. دفاع مقدس، جنگ شهرها، نبرد دریایی با آمریکا در خلیج فارس، مقابله با گروهک‌های مسلح در دهه شصت، جنگ نامتقارن، شکل‌گیری محور مقاومت، تجربه نبردهای سوریه و عراق، توسعه توان موشکی و پهپادی، و مواجهه با جنگ ترکیبی، همه اجزای یک سرمایه بزرگ تاریخی‌اند. اما مسئله این است که این سرمایه، آن‌گونه که باید، به «مکتب» تبدیل نشد.

تجربه، اگر فقط در خاطره بماند، به دانش تبدیل نمی‌شود. خاطره می‌تواند الهام‌بخش باشد، روحیه بسازد و هویت تولید کند، اما برای اداره جنگ آینده کافی نیست. تجربه زمانی به سرمایه راهبردی تبدیل می‌شود که ثبت شود، تحلیل شود، نقاط قوت و ضعف آن استخراج شود، در مراکز آموزشی تدریس شود، به نظریه و دکترین تبدیل شود و نسل بعدی فرماندهان و سیاست‌گذاران بتوانند از آن استفاده کنند. مشکل ما این بود که بسیاری از تجربه‌های بزرگ خود را بیشتر روایت کردیم تا تحلیل؛ بیشتر به آن افتخار کردیم تا آنکه آن را صورت‌بندی کنیم.

دفاع مقدس نمونه روشن این مسئله است. هشت سال جنگیدن در برابر ارتشی مجهز، در شرایط تحریم و فشار خارجی، تجربه‌ای عظیم بود. ایران در آن جنگ، الگوهایی از مقاومت، بسیج مردمی، عملیات نامتقارن، فرماندهی میدانی، ابتکار عملیاتی و تاب‌آوری ملی را تجربه کرد. اما آیا این تجربه به یک مکتب منسجم دفاعی تبدیل شد؟ آیا از دل آن، نظریه‌ای کامل درباره جنگ آینده، نسبت مردم و جنگ، نسبت اقتصاد و جنگ، نسبت فناوری و ایمان، و نسبت ابزار کلاسیک و نامتقارن استخراج شد؟ بخشی از این مسیر طی شد، اما کامل نشد. بسیاری از درس‌ها در سطح خاطرات فرماندهان، روایت‌های حماسی و ادبیات مناسب محور باقی‌ماند.

جنگ نامتقارن دریایی نیز چنین سرنوشتی داشت. ایران در سال‌های پایانی دفاع مقدس، در خلیج فارس با نیروی دریایی آمریکا مواجه شد. در یک نبرد متقارن، روشن بود که امکانات ایران قابل مقایسه با آمریکا نیست. اما نیروی دریایی سپاه با قایق‌های تندرو، مین‌های دریایی،



تجربه، اگر فقط در خاطره بماند، به دانش تبدیل نمی‌شود. خاطره می‌تواند الهام‌بخش باشد، روحیه بسازد و هویت تولید کند، اما برای اداره جنگ آینده کافی نیست. تجربه زمانی به سرمایه راهبردی تبدیل می‌شود که ثبت، تحلیل و به نظریه و دکترین تبدیل شود.

موشک‌های ساحل به دریا و تاکتیک‌های غیرمتعارف، هزینه حضور آمریکا را بالا برد و نشان داد که ضعف تجهیزاتی، اگر با ابتکار و جسارت همراه شود، می‌تواند به مزیت نامتقارن تبدیل شود. جالب آنکه همین تجربه بعدها توسط تحلیل‌گران غربی بهتر از خود ما صورت‌بندی شد و به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های دکترین جنگ نامتقارن مورد بحث قرار گرفت. یعنی دیگران تجربه ما را به مفهوم تبدیل کردند، اما ما کمتر آن را به مکتب تبدیل کردیم.

تجربه امنیتی دهه شصت نیز از همین جنس است. جمهوری اسلامی در سال‌های آغازین، با جنگ داخلی، ترور، نفوذ، شبکه‌های مسلح، عملیات‌های خرابکارانه و تهدیدهای هم‌زمان روبه‌رو بود. عبور یک نظام تازه‌تأسیس از آن حجم بحران، تجربه‌ای بسیار بزرگ در حکمرانی امنیتی بود. اما این تجربه نیز کمتر به دانش امنیتی منسجم تبدیل شد. ما می‌توانستیم از دل آن، مکتبی درباره ضدتروریسم، ضدنفوذ، امنیت مردمی، حفاظت از ساختار سیاسی و مدیریت بحران‌های داخلی استخراج کنیم؛ اما بخشی از آن در حافظه نهادها و

بخشی در روایت‌های پراکنده باقی‌ماند. نتیجه تبدیل نشدن تجربه به مکتب، بروز خطاهای محاسباتی است. وقتی تجربه تحلیل نشود، ممکن است از آن برداشت‌های ناقص ساخته شود.

مثلاً از دفاع مقدس فقط «مقاومت» را بفهمیم، اما نسبت مقاومت با فناوری، اطلاعات، نیروی

هوایی، پدافند، اقتصاد و روایت را نبینیم. یا از جنگ نامتقارن فقط ابزار کوچک و ارزان را بفهمیم، اما ذهن نامتقارن، فریب، غافلگیری، زمان‌بندی و عملیات ترکیبی را فراموش کنیم. یا از توان موشکی چنین برداشت کنیم که موشک می‌تواند جای همه ابزارهای دیگر را بگیرد؛ در حالی که موشک ستون مهم قدرت است، نه کل ساختمان دفاعی کشور.

همین مسئله در جنگ اخیر نیز خود را نشان داد. ایران توان موشکی و اراده مقاومت خود را به نمایش گذاشت و دشمن را از رسیدن به اهداف کاملش بازداشت؛ اما هم‌زمان ضعف‌هایی نیز آشکار شد: ضعف در برخی لایه‌های پدافند، نیاز به نیروی هوایی مؤثرتر، ضرورت توسعه جنگ الکترونیک، اهمیت عملیات ویژه، نقش رسانه و روایت، و نیاز به معماری دفاعی چندلایه. اگر تجربه‌های گذشته به مکتب کامل تبدیل شده بود، شاید برخی از این ضعف‌ها زودتر دیده و ترمیم می‌شد.

برای عبور از این وضعیت، ایران باید تجربه‌های خود را از سطح خاطره به سطح دانش منتقل کند. باید مراکز جدی مطالعات جنگ، امنیت و بازدارندگی شکل بگیرند؛ نه صرفاً برای تولید متن‌های ستایشی، بلکه برای نقد، آسیب‌شناسی و نظریه‌پردازی. باید فرماندهان، پژوهشگران، دانشگاهیان، نیروهای اطلاعاتی، اقتصاددانان و متخصصان رسانه کنار هم

بنشینند و از دل تجربه‌های ایران، دکترین جنگ آینده را استخراج کنند. جنگ آینده فقط جنگ موشک و جنگنده نیست؛ جنگ زنجیره‌هاست: زنجیره شناسایی، تصمیم، اقدام، روایت، اقتصاد، جامعه و دیپلماسی. ایران تجربه دارد؛ تجربه‌ای گران، خونین و کم‌نظیر. اما تجربه به خودی خود کافی نیست. تجربه اگر مکتب نشود، در نسل بعدی تکرار نمی‌شود؛ فراموش می‌شود، تحریف می‌شود یا ناقص فهمیده می‌شود. آنچه امروز لازم است، تبدیل سرمایه تاریخی ایران به دانش راهبردی است. کشوری که می‌خواهد در جنگ‌های آینده غافلگیر نشود، باید از گذشته خود فقط خاطره نسازد؛ باید از آن مکتب بسازد.



ایران تجربه دارد؛ تجربه‌ای گران، خونین و کم‌نظیر. اما تجربه به خودی خود کافی نیست. تجربه اگر مکتب نشود، در نسل بعدی تکرار نمی‌شود؛ فراموش می‌شود، تحریف می‌شود یا ناقص فهمیده می‌شود. کشوری که می‌خواهد در جنگ‌های آینده غافلگیر نشود، باید از گذشته خود فقط خاطره نسازد؛ باید از آن مکتب بسازد.

